جامعه‌شناسی جامعهٔ متکثر ایران در پساجنگ؛ حفظ انسجام اجتماعی چگونه ممکن است؟

ایران ۴۰ روز پس از جنگ

پرویز امینی
استاد دانشگاه

یکی از پدیدارهایی که در جنگ دوازده‌روزه شاهد آن بودیم، شکل‌گیری انسجام و همبستگی ملی بود. صرف‌نظر از ارزش و اهمیت این پدیده، لازم است که به چگونگی شکل‌گیری آن بپردازیم. در عمیق‌ترین لایه‌ها، پدیدار شدن این همبستگی ملی، ناشی از هستی تاریخی و تمدنی ملت ایران بود که به‌طور طبیعی در برابر تهدید موجودیت خود از سوی غیر و خصم حساس است. به سبب موقعیت جغرافیایی و اهمیت شاه‌راهی ایران، تهدید موجودیتی آن یک واقعیت مستمر تاریخی است و در دوره‌های مختلف زنیش ازاسلام تا دفاع مقدس هشت ساله تکرار شده است. بنابراین، یک آدگاگی تاریخی برای مواجهه با تهدید نظامی در میان ایرانیان وجود دارد. علاوه بر این، خود رخداد تهاجم نظامی نیمه شب ۲۳ خرداد نیز در ایجاد این همبستگی به شکل سلبی و به شکل ایجابی دخیل بود. عنصر سلبی شکل دهنده به این همبستگی، ادراکی تهدیدبودجوی مشترک و تعیّن‌یافتن مفهوم «دشمن» در فضای ذهنی جامعهٔ ایران بود. از منظر ایجابی نیز پابرجا ماندن نظم و ساختار سیاسی براساس اینکه ارائه‌کننده در ساعات اولیهٔ تهاجم، با انتخاب و جایگزین کردن فرماندهان نظامی نمایان شد و در نهایت ارائهٔ پاسخ نظامی مؤثر موشکی که در کمتر از بیست و چهار ساعت، صورت گرفت به این همبستگی اجتماعی ایران قوام و استحکام بخشید. بااین حال، علی‌رغم اهمیت این همبستگی ملی، باید توجه داشت که این پدیده به‌دلیل ماهیت سلبی خود- یعنی واکنش دربرابر «تهاجم وجودی» - و اتکا به شرایط و زمانی خاص، موقتی است. اما نیازبه همبستگی ملی و انسجام اجتماعی، نیازی دائمی است و اگر قرار بر حفظ این همبستگی و انسجام باشد، باید مناسباتی درپیش گرفته شود که آن را برای میان‌مدت و بلندمدت تضمین کند. همبستگی پیشین دو ویژگی داشت: یکی آنکه موقت بود و دیگر آنکه کوتاه‌مدت نبود؛ چنان‌که مشاهده کردیم، این توقف درگیری‌ها، منازعات و اختلافات مجدداً به صحنهٔ اجتماعی بازگشت که البته بیشترین نمود آن در فضای رسانه‌ای بود. اگر بخواهیم انسجام ملی یا همبستگی ملی به وضعیتی میان‌مدت یا بلندمدت و ایجابی بدل شود دو کارکرد اصلی برای ما داشته باشد؛ یعنی اولاً ضرورت ساز باشد و ثانیاً تهدیدزدا باشد، نیازمند برخی تمهیدات و برخی زمینه‌هاست. همبستگی ملی نهفته در ساحت جامعه‌شناختی جامعه که در وضعیت انسجام اجتماعی به سر می‌برد، از قدرت بازدارندگی و دفع تهدید بالایی برخوردار است. همبستگی ملی فرصت‌ساز است چراکه برای هر اقدامی که نیازمند مشارکت جمعی، همراهی اجتماعی یا پیوست اجتماعی باشد، این همبستگی، امکان و ظرفیت لازم را فراهم می‌آورد. می‌توان به چهار مرحله فرصل برای ایجادیک همبستگی ملی ایجابی، میان‌مدت و بلندمدت اندیشید.

سطح اول؛ سطح «گفتمان»

برای شکل‌دادن به انسجام و همبستگی ملی، نیازمند یک چتر گفتمانی هستیم که بتواند نظام معنایی سامان‌بخش و سازمان‌گر این همبستگی را ارائه دهد. گفتمان‌ها نظام‌هایی معنایی متشکل از نشانه‌هایی هستند که رابطهٔ ما را با جهان و پدیدارهایش، هم در مقام تفسیر و هم در نحوهٔ مواجهه، سامان می‌دهند. بنابراین، نظام معنایی ما باید به گونه‌ای صوربندی شود که بتواند همبستگی اجتماعی را در ارتباط با پدیدارها و رویدادها معنادار سازد و در نتیجه، به آن تحقق بخشد.

هر گفتمان متشکل از مجموعه‌ای از نشانه‌هاست و این نشانه‌ها خود از دال‌ها و مدلول‌ها شکل می‌گیرند. برای شکل‌گیری انسجام اجتماعی در سطح کلان، دو دال غالب اجتماعی، وجود یک «دال مرکزی» که برای بخش‌های مختلف جامعه قابل اشتراک باشد، ضروری است. گفتمان‌ها در واقع، تلاش دارند تا که برای ارتباط میان بخش‌های مختلف را در یک محیط متشکل فراهم آورند؛ زیرا دال مرکزی به مثابه یک گرانیگاه و گرم‌مرکزی عمل می‌کند. فضای گفتمانی درباره همبستگی ملی باید قدرت دریرگفتن دلالت‌های معنادر و متنوع را داشته باشد و بتواند مخاطبان را در خود گرد هم آورد. اگر بخواهیم این مهم را تحقق دهیم، ما باید در مرکز فضای گفتمانی ما قرار گیرد و به محیط متشکل جامعه ایران پاسخ دهد و در تجربه‌های تاریخی ما نیز قابل ردیابی است؛ مفهومی به نام «ایرانی» است. امر ملی که در مرکز گفتمان همبستگی ملی است، امر ملی در جامعه و چه غیر ملی در قارد دارد که به جای امر عمومی، تأکید خود را بر یک وجه خاص قرار می‌دهند.

ظهور امر ملی در تاریخ معاصر ایران

در تاریخ معاصر، ما یک جنبش فراگیر و عمومی به نام «جنبش تنباکو» وجود دارد. هنگامی که امتیاز انحصار تنباکو و تنباکو به یک شرکت خارجی واگذار شد و بنوعی استقلال جامعهٔ ایران به عنوان امر ملی و عمومی نقض شد، یک مرجع تقلید از پایگاه مذهب، این اقدام را به مفاهیم ملی و نظم رسانهٔ اجتماعی فراگیر بدل کرد و جریانی عمومی برای ابطال این امتیاز شکل گرفت که موفق نیز شد. درست است که مهرزی شیرازی از پایگاه مذهب با این مسئله مواجه شد، اما موضوع اصلی، امری عمومی و ملی بعد استقلال شکوبرود.

همین اگر وارد تجربه اما مخمینی نیز مدخلی مهم‌تر می‌کند. یک نقطه عطف ورود او به عرصه مبارزه با شاه، مسئلهٔ کاپیتولاسیون است. در آنجا نیز امام از پایگاه مذهب، مردم را به اعتراض فراخواند و فرمود: «ای علمای اسلام، به دلاسا و وعده و تبعیض اسوارت است به هر ایرانی از فرصت‌ها و امکانات برابر برای رشد و شکوفایی برخوردار باشد و در موضع رفع فقر، تمایلات سیاسی، مذهبی و... ملاموضوع در مقام مهرزیا فساد، مناصب و پشتوانه‌های سیاسی و فرهنگی و رسانه‌ای تأثیری نداشته باشد».

بنابراین، می‌توانیم دال مرکزی گفتمان خود را «امر عمومی ملی» قرار دهیم که با همین دال‌ها و دال‌ها دارد این جریان مبارزه و تلاش می‌کند تا بتواند مفهوم ملی را سامان بخشد. در این صورت، گفتمان‌های رقیب، آن‌هایی خواهند بود که با امر عمومی ملی در تخالف هستند و یا دال‌های استقلال، امنیت، عزت، اقتدار و هویت ایرانی (از جمله زبان فارسی) و همچنین با وجود مذهبی جامعه ایران صدیت دارند. این همان هنگفتمان همبستگی ملی است که در همین جنگ اخیر نیز شاهد بودیم که برخی به ایران پشت کردند، با نیروی مهاجم خارجی هم‌راه شدند و از نقض استقلال ایران جانبداری کردند؛ این جبهه گفتمانی مقابل قرار می‌گیرند.

سطح دوم؛ سطح «نیروهای سیاسی»

پس از گفتمان، باید به نیروهای سیاسی پرداخت. این نیروها کنشگران اصلی میدان سیاست هستند که امر سیاسی را در جامعه نمایندگی کرده و پیش می‌برند. بخشی از تحقق یا تداوم همبستگی ملی، به این بخش مربوط است. ما در دوران پس از انقلاب اسلامی، منازعاتی را پشت‌سر گذاشته‌ایم که می‌توان آن‌ها را در چهار موج سه‌بندی کرد: موج اول، منازعات دوگانه‌ای موسوم به «خط امام» و «غیر خط امام» بود که در دل موج دوم، پس از غلبه و حاکمیت «خط امام» در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، با امر عمومی یعنی صیانت از تمامیت ارضی و سرزمین ایران بود.

مواضع رهبری در فراخوان مردم به مشارکت در انتخابات به مثابه یک امر عام نیز از همین قاعده توجه به اقامه امر عمومی تبعیت می‌کند. رهبری تنها از موضع تکلیف دینی مردم را برای شرکت در انتخابات فرا نمی‌خواند. این فراخوان مردم برای شرکت در انتخابات حتی از موضع دفاع از حق شهروندی نیز محدود نمی‌شود بلکه فراتر از مواقفان جمهوری اسلامی، مخالفان نظام و رهبری را برای شرکت در انتخابات ذیل برحفظ این همبستگی و انسجام باشد، باید مناسباتی درپیش گرفته شود که آن را برای میان‌مدت و بلندمدت تضمین کند. همبستگی پیشین دو ویژگی داشت: یکی آنکه موقت بود و دیگر آنکه کوتاه‌مدت نبود؛ چنان‌که مشاهده کردیم، این توقف درگیری‌ها، منازعات و اختلافات مجدداً به صحنهٔ اجتماعی بازگشت که البته بیشترین نمود آن در فضای رسانه‌ای بود. اگر بخواهیم انسجام ملی یا همبستگی ملی به وضعیتی میان‌مدت و بلندمدت و ایجابی بدل شود دو کارکرد اصلی برای ما داشته باشد؛ یعنی اولاً ضرورت‌ساز باشد و ثانیاً تهدیدزدا باشد، نیازمند برخی تمهیدات و برخی زمینه‌هاست. همبستگی ملی نهفته در ساحت جامعه‌شناختی جامعه که در وضعیت انسجام اجتماعی به سر می‌برد، از قدرت بازدارندگی و دفع تهدید بالایی برخوردار است. همبستگی ملی فرصت‌ساز است چراکه برای هر اقدامی که نیازمند مشارکت جمعی، همراهی اجتماعی یا پیوست اجتماعی باشد، این همبستگی، امکان و ظرفیت لازم را فراهم می‌آورد. می‌توان به چهار مرحله فرصل برای ایجادیک همبستگی ملی ایجابی، میان‌مدت و بلندمدت اندیشید.

سطح اول؛ سطح «گفتمان»

برای شکل‌دادن به انسجام و همبستگی ملی، نیازمند یک چتر گفتمانی هستیم که بتواند نظام معنایی سامان‌بخش و سازمان‌گر این همبستگی را ارائه دهد. گفتمان‌ها نظام‌هایی معنایی متشکل از نشانه‌هایی هستند که رابطهٔ ما را با جهان و پدیدارهایش، هم در مقام تفسیر و هم در نحوهٔ مواجهه، سامان می‌دهند. بنابراین، نظام معنایی ما باید به گونه‌ای صوربندی شود که بتواند همبستگی اجتماعی را در ارتباط با پدیدارها و رویدادها معنادار سازد و در نتیجه، به آن تحقق بخشد.

هر گفتمان متشکل از مجموعه‌ای از نشانه‌هاست و این نشانه‌ها خود از دال‌ها و مدلول‌ها شکل می‌گیرند. برای شکل‌گیری انسجام اجتماعی در سطح کلان، دو دال غالب اجتماعی، وجود یک «دال مرکزی» که برای بخش‌های مختلف جامعه قابل اشتراک باشد، ضروری است. گفتمان‌ها در واقع، تلاش دارند تا که برای ارتباط میان بخش‌های مختلف را در یک محیط متشکل فراهم آورند؛ زیرا دال مرکزی به مثابه یک گرانیگاه و گرم‌مرکزی عمل می‌کند. فضای گفتمانی درباره همبستگی ملی باید قدرت دریرگفتن دلالت‌های معنادر و متنوع را داشته باشد و بتواند مخاطبان را در خود گرد هم آورد. اگر بخواهیم این مهم را تحقق دهیم، ما باید در مرکز فضای گفتمانی ما قرار گیرد و به محیط متشکل جامعه ایران پاسخ دهد و در تجربه‌های تاریخی ما نیز قابل ردیابی است؛ مفهومی به نام «امر ملی» است. امر ملی که در مرکز گفتمان همبستگی ملی است، امر ملی در جامعه و چه غیر ملی در جامعه ایران را می‌گیرد. امر ملی که به «ایرانی» یا «ناسیونالیسم و... نیست، بلکه متردف «امر عمومی» یا امر جامعه است؛ امری که به همگان تعلق دارد و همگان منافع مشترکی در آن دارند؛ هویت ما مذهبی، اولویت‌ها یا منافع متفاوت که آن‌ها از یکدیگر متمایز می‌کند، می‌تواند ذیل آن به اشتراک و وحدت برسند. امر ملی همان امر عمومی است. به طور طبیعی در برابر امر ملی/عمومی، گفتارهای خاص که از جامعه مذهبی و چه غیر مذهبی قرار دارد که به جای امر عمومی، تأکید خود را بر یک وجه خاص قرار می‌دهند.

ظهور امر ملی در تاریخ معاصر ایران

در تاریخ معاصر، ما یک جنبش فراگیر و عمومی به نام «جنبش تنباکو» وجود دارد. هنگامی که امتیاز انحصار تنباکو و تنباکو به یک شرکت خارجی واگذار شد و بنوعی استقلال جامعهٔ ایران به عنوان امر ملی/عمومی نقض شد، یک مرجع تقلید از پایگاه مذهب، این اقدام را به مفاهیم ملی و نظم رسانهٔ اجتماعی فراگیر بدل کرد و جریانی عمومی برای ابطال این امتیاز شکل گرفت که موفق نیز شد. درست است که مهرزی شیرازی از پایگاه مذهب با این مسئله مواجه شد، اما موضوع اصلی، امری عمومی و ملی بعد استقلال شکوبرود.

همین اگر وارد تجربه اما مخمینی نیز مدخلی مهم‌تر می‌کند. یک نقطه عطف ورود او به عرصه مبارزه با شاه، مسئلهٔ کاپیتولاسیون است. در آنجا نیز امام از پایگاه مذهب، مردم را به اعتراض فراخواند و فرمود: «ای علمای اسلام، به دلاسا و وعده و تبعیض اسوارت است به هر ایرانی از فرصت‌ها و امکانات برابر برای رشد و شکوفایی برخوردار باشد و در موضع رفع فقر، تمایلات سیاسی، مذهبی و... ملاموضوع در مقام مهرزیا فساد، مناصب و پشتوانه‌های سیاسی و فرهنگی و رسانه‌ای تأثیری نداشته باشد».

بنابراین، می‌توانیم دال مرکزی گفتمان خود را «امر عمومی/ملی» قرار دهیم که با همین دال‌ها و دال‌ها دارد این جریان مبارزه و تلاش می‌کند تا بتواند مفهوم ملی را سامان بخشد. در این صورت، گفتمان‌های رقیب، آن‌هایی خواهند بود که با امر عمومی/ملی در تخالف هستند و یا دال‌های استقلال، امنیت، عزت، اقتدار و هویت ایرانی (از جمله زبان فارسی) و همچنین با وجود مذهبی جامعه ایران صدیت دارند. این همان هنگفتمان همبستگی ملی است که در همین جنگ اخیر نیز شاهد بودیم که برخی به ایران پشت کردند، با نیروی مهاجم خارجی هم‌راه شدند و از نقض استقلال ایران جانبداری کردند؛ این جبهه گفتمانی مقابل قرار می‌گیرند.

سطح دوم؛ سطح «نیروهای سیاسی»

پس از گفتمان، باید به نیروهای سیاسی پرداخت. این نیروها کنشگران اصلی میدان سیاست هستند که امر سیاسی را در جامعه نمایندگی کرده و پیش می‌برند. بخشی از تحقق یا تداوم همبستگی ملی، به این بخش مربوط است. ما در دوران پس از انقلاب اسلامی، منازعاتی را پشت‌سر گذاشته‌ایم که می‌توان آن‌ها را در چهار موج سه‌بندی کرد: موج اول، منازعات دوگانه‌ای موسوم به «خط امام» و «غیر خط امام» بود که در دل موج دوم، پس از غلبه و حاکمیت «خط امام» در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، با

ادامه در صفحه ۱۵

فاجعه انسانی در غزه زیر فشار گرسنگی، همچنان جان می‌گیرد

آزمایشگاه جنایت جانیان

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

هرآنچه صهیونیست‌ها ادعا دارند در جریان هلوکاست برسر یهودیان توسط آلمان نازی آمده، بدتر از آن در حال وقوع در غزه است. دیدبان حقوق بشر اروپایی ـ مدیترانه‌ای اخیراً در گزارشی اعلام کرده که ۱۲۰۰ سالمند در نوار غزه به دلیل سیاست گرسنگی و همچنین محرومیت از آب از دمان جان و معاینات پزشکی، جان خود را از دست داده‌اند.

در شرایطی که تعداد شهدا به ۵۹ هزار و ۷۳۳ نفر و مجروحان به ۱۴۴ هزار نفر رسیده است، احتمال بروز قحطی، حکایت از افزایش انفجاری تلفات در غزه را دارد. در صورتی که روند کنونی ادامه یابد، در مقطعی کوتاه، ده‌ها هزار نفر دیگر کشته خواهند شد.

علاوه بر سیاست گرسنگی و قحطی، احتمال اجرای عملیات سنگین نظامی برای خارج کردن کارت اسرا از دستان حماس بالاست؛ حتی اگر چنین عملیاتی ناگزیر به مرگ اسرای صهیونیست منجر شود. سمت اصلی این عملیات را ما کشتار عظیمی است که در قالب این عملیات تدارک دیده شده است.

وضعیت کلی غزه

در مناطق مرکزی و شمال جمعیت اندکی باقی مانده‌اند. جمعیت این مناطق به سمت جنوب رانده شده و در حال حاضر ۲ میلیون نفر یا ۸۶ درصد جمعیت در جنوب متمرکز شده‌اند.

با این وضعیت کل جمعیت شمال و مرکز به ۳۰۰ هزار نفر یا ۱۴ درصد محدود شده است. پیش از جنگ جمعیت شمال شامل بیت لاهیا و جبالیا ۷۰۰ هزار نفر و مرکز شامل دیرالبلح، المغازی و النصیرات ۳۰۰ هزار نفر بود که معادل ۴۳ درصد یا تقریباً نیمی از ساکنان غزه بود؛ نسبتی که به یک ششم کاسته شده است. هدف صهیونیست‌ها از این نوع تخریب و راندن جمعیت، مهجّر از مرجع سوق دادن فلسطینی‌ها به سمت مرز یا مصر بود تا بتوان آن‌ها را به سمت این کشور و صحرای سینا آواره کرد.

ولی هدف دوم، تخلیه جمعیتی با هدف آسان‌شدن یافتن توپل‌ها و ذخایر تسلیحاتی حماس و تخریب زیرساخت‌ها و بافت مسکونی بدون مزاحمت و تبعات حقوق بشری بود.

هدف سوم اما به نظر می‌رسد تلاش برای کاستن از طول غزه و دور کردن مقاومت از شهرک‌های صهیونیست‌نشین غلاف غزه باشد. طول غزه ۴ کیلومتر است که تلاش برای تخلیه جمعیتی شمال و مرکز نیمی از آن را کاهش می‌دهد. اگر جمعیت منطقه به طور موثری کاهش یابد در نتیجه امکان پرتاب خمپاره و راک‌های کوتاه‌برد مناطق به شهرک‌های شمال وجود نخواهد داشت. همچنین به دلیل ابعاد مسافتی و خروج راک‌های کوتاه‌برد از چرخه پرتاب، حملات به نوار ساحلی از تل‌کلون تا تل‌آویو دشوارتر می‌شود زیرا تنها تعداد معدودی راک برد بلند قابل پرتاب بوده که به دلیل پرتاب کم، امکان رهگیری آن‌ها بالا می‌رود. هدف چهارم نقل آویو تنها زمین این مناطق است؛ نقل‌وانتقال اخلاقی یا غیراخلاقی در نوار غزه است تا بتواند بار دیگر شهرک‌های صهیونیست‌نشین را در این منطقه برپا کند. علی‌رغم تلاش‌های گسترده صهیونیست‌ها اما همچنان هسته سخت جمعیتی مناطق شمال و مرکز باقی مانده و ضمن ایستادگی برای تداوم حضور، نیرو و پوشش گروه‌های مقاومت را تأمین می‌کنند.

باقی ماندن همین جمعیت در شمال و مرکز که یک سوم جمعیت پیش از جنگ است، امکان تخریب کامل زیرساخت‌ها و ساختمان‌های مسکونی را از صهیونیست‌ها سلب کرده است. تل‌آویو علاوه بر بمباران‌ها و کاهش ارسال کالا، چند ماه قبل ضمن اعلام محاصره کامل، مسکان باقی مانده را مجرم و هدف نظامی اعلام کرد؛ اما این حربه نیز برای تخلیه کامل، کاری از پیش نبرد. در حال حاضر تمرکز جمعیتی و خدماتی بر جنوب قرار دارد؛ جایی که کمتر تخریب شده و برای سوق دادن جمعیت به سمت آن، امن اعلام شده است؛ هرچند عملیات‌ها در این منطقه سنگین بوده‌اند.

وضعیت نظامی

ارتش رژیم پس از عملیات‌ها، باراندن جمعیت و تخریب، سعی می‌کند حضور نظامی خود را در مناطق صرف‌شده تثبیت کند. این تثبیت صرفاً به معنای حضور نیست، زیرا صهیونیست‌ها در مناطق متعددی حضور دارند؛ اما استقرارشان حالت فرسایشی دارد. عملیات‌های مقاومت تلفات می‌گیرند و اگر عملیاتی درکار نباشد، احتمال وقوع آن و آماده‌باش ۲۴ ساعته، یکان‌ها را فرسوده می‌کند. در مناطق خالی از جمعیت که پاکسازی شده و با ایجاد موانع مستحکم شده‌اند باید اوضاع بهتر باشد؛ اما نقوه‌ها و عملیات‌های اخیر مقاومت باعث شده تلقی از تثبیت در این مناطق تغییر کند. بلدیه مهم، تلفات سنگین در مناطق تثبیت شده است. در این مناطق نظامیان به این دلیل که فکر می‌کنند امنیتی برقرار شده است، آزادانه و با حفاظت کمتری فعالیت می‌کنند. به عنوان مثال به دلیل حجم بالای تخریب‌ها، بولدوزرهای زیادی به غزه منتقل شده‌اند که بسیاری از آن‌ها زرهی نیستند. محل اصلی فعالیت این بولدوزرهای فاقد حفاظت مناطق تثبیت شده است. حضور این بولدوزرها در مناطق تثبیت شده و امن انتشاء نیست؛ اما نفوذ میزان اوضاع را افزایش داده است.

به مشکل درون‌زن در مناطق تثبیت شده؛ اختلال در طرح‌های استمرار حضور نظامی در غزه به دلیل ادامه یافتن روند فرسایشی ناشی از تلفات جنگ است. مجدداً به از نظر تأمین نیرو نیز همچنان مشکلاتی دارند. حریدی‌ها موفق شدند با فشارهای خود باعث تغییر پیلی اشتمایش رئیس کمیته دفاعی و سیاست خارجی پارلمان شوند که موافق سربازگیری از این قشر بود.

گفته می‌شود رژیم برای مدیریت تلاش برای کاستن از طول غزه و دور کردن مقاومت از شهرک‌های صهیونیست‌نشین غلاف غزه باشد. طول غزه ۴ کیلومتر است که تلاش برای تخلیه جمعیتی شمال و مرکز نیمی از آن را کاهش می‌دهد. اگر جمعیت منطقه به طور موثری کاهش یابد در نتیجه امکان پرتاب خمپاره و راک‌های کوتاه‌برد مناطق به شهرک‌های شمال وجود نخواهد داشت. همچنین به دلیل ابعاد مسافتی و خروج راک‌های کوتاه‌برد از چرخه پرتاب، حملات به نوار ساحلی از تل‌کلون تا تل‌آویو دشوارتر می‌شود زیرا تنها تعداد معدودی راک برد بلند قابل پرتاب بوده که به دلیل پرتاب کم، امکان رهگیری آن‌ها بالا می‌رود.

هدف چهارم نقل آویو تنها زمین این مناطق است؛ نقل‌وانتقال اخلاقی یا غیراخلاقی در نوار غزه است تا بتواند بار دیگر شهرک‌های صهیونیست‌نشین را در این منطقه شندند. آمارها نشان می‌دهد ۸۰۰ نفر در صف‌های غذا کشته شده‌اند. رژیم ادعا می‌کند با شلوغ شدن صف‌ها، افراد حاضر در صف‌ها به شکل خطرناکی به سست مواضع نظامی منحرف و نزدیک شده‌اند و از این رو شلیک به آن‌ها طبق اصول صورت گرفته است.

سوءاستفاده از صف‌های غذا برای آزار و کشتار مردم باعث شد این روش به ضد خود تبدیل شده و حتی اعتراضات به وضعیت غذایی را رقم دهد. برای رهایی از فشارهای کنونی، قرار است با مدیریت طرف‌های بین‌المللی ارسال هوایی کالا اجرایی شود که پیش از این نیز در چند مقطع اجرایی شده و اثر چندانی نداشته است. در این روش، کالا با چتر از هواپیماهای ترابری بر فراز غزه رها می‌شوند. محل فرود این بسته‌های بزرگ ساحل غزه است تا به مناطق مسکونی آسیب نرسد؛ اما باعث فرود بخش مهمی از کمک‌ها در دریا می‌شود؛ اتفاقی که اثرات کم ارسال هوایی کالا را نشان می‌دهد.

دلیل این اثر کم نادیده گرفتن نظام توزیعی است. تا پیش از این آژانس امداد و کاریابی فلسطینیان وابسته به سازمان ملل متحد که به آنروا موسوم است، وظیفه توزیع کمک‌ها را برعهده داشت. این سازمان تخصصی، با سابقه و با تعداد نیروهای کافی بود و به دلیل شناخت غزه و تمرکز بر آسیب‌دیدگان، کمک‌ها را به دقت توزیع می‌کرد.

بدون سازوکار صحیح توزیع، کمک‌ها به سرقت می‌روند و بسیاری که از مناطق فرود کمک‌ها دور هستند قادر به دسترسی نخواهند بود. همچنین افراد و خانواده‌های آسیب‌دیده‌ای وجود دارند که کمک‌ها باید به دست آن‌ها رسانده شود نیز زیرا خود توان تحرک کافی ندارند. حتی اگر برفرض حجم کمک‌ها افزایش یابد و سازوکار توزیع مناسبی وجود نداشته باشد، ورود کالا برای اغلب مردم سودمند نخواهد بود.

۲ خارج کردن کارت اسرا با فشار نظامی: جامعه رژیم تحت تأثیر اسرای باقی مانده در غزه ملتهب است و در ماه ۲۱ هم جنگ نشانه‌ای از تمایل برای آزادسازی آن‌ها از طریق یک توافق پایدار دیده نمی‌شود. این مسئله نشان می‌دهد صهیونیست‌ها در آینده نظامی نزدیک خواهد کرد. هرچند اغلب اسرا از طریق توافق آزاد شده‌اند؛ اما در چند نوبت عملیات نظامی نیز انجام شده است.

به دلیل پیچیدگی این عملیات‌ها، موارد خاص از با مشارکت کماندوهای آمریکایی انجام شده‌اند؛ از جمله عملیات در اردوگاه نصیرات. امروز هم صهیونیست‌ها نیازمند حضور مستقیم آمریکا برای انجام این کار است. تعداد اسرا به ۵۰ نفر می‌رسد که آزادسازی آن‌ها نیازمند طراحی عملیاتی بزرگ است که در آن تعداد بالایی کمانده و کار گرفته می‌شوند.

یکان‌های کماندویی زیادی به دلیل طولانی‌شدن جنگ توان کافی اجرای عملیات را ندارند. از سویی دیگر تعدد نفرات و توانمندی آنان در مسلح یکان‌های آمریکایی نیست.

۲ خطرات کنونی

از حال حاضر دو خطر بزرگ غزه را تهدید می‌کند.

۱ استمرار فقدان سازوکار توزیع غذا و کالا: صهیونیست‌ها به دنبال مانور جهت خارج شدن از فشارهای بین‌المللی‌اند هستند که نسبت به وضعیت توزیع غذا اعتراض دارند. اولین اقدام صهیونیست‌ها ایجاد ایستگاه‌های توزیع غذا بود که عملاً به نقاه‌های مرگ تبدیل

ادامه در صفحه ۱۴

این است که دیگران را، چه با زبان خوش و چه با زبان زور، شبیه به خود کنیم.

۶ دموکراسی رادیکال (دیدگاه مبتنی بر حفظ خصومت): این دیدگاه در آرای کارل اشمیت ریشه دارد و بر این مبنا متکی است که هسته اصلی سیاست را رابطه دوست در برابر دشمن شکل می‌دهد. این فرض اشمیتی در دموکراسی رادیکال پذیرفته می‌شود؛ اما لازم نیست این خصومت تا محو یکدیگر ادامه یابد و می‌توان از یک وضعیت آنتاگونیستی به یک وضعیت آنتاگونیستی رسید و به شکل مسالمت‌آمیزی خصومت‌ها و ضدیت‌ها را حفظ کرد. این رویکرد با هر نوع اجماعی، اعم از فایده‌گرایانه، همپوشان یا اخلاقی ـ عقلانی یورگن هابرماس، مخالف است. استدلال اصلی آن این است که هر اجماعی مستلزم نوعی «خشن‌سازی هویتی» است؛ یعنی هر فردی باید از بخشی از تمایلات، خواسته‌ها و موضوعات مهم خود صرف‌نظر کند تا اجماع حاصل شود. این دیدگاه که درکی مبتنی بر تضاد (آنتاگونیستی) از جامعه دارد، اساساً اجماع را امری نامطلوب می‌داند. زیرا تفاوت‌ها را از بین می‌برد.

۷ مردم‌سالاری دینی یا جمهوری اسلامی: جمهوری اسلامی به عنوان ایده جایگزین شرایط بسامد انقلابی و اجدادگرایی از بین اعتبار اجتماعی در عین یک وضعیت متکثر سیاسی و اجتماعی بود. صورت‌بندی امام از ایده «جمهوری اسلامی» در یک جامعه متکثر، بیشترین عمومیت و فراگیری را داشت. در فرانامه دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸، ایدهٔ جمهوری اسلامی با فراگیری کم‌نظیر ۹۸ درصدی مورد اجماع عمومی قرار گرفت. جامعه ایران سال ۵۸ یک جامعه یکدست مذهبی سفت‌وسخت یا تغییری که الان به عنوان هسته سخت می‌کنند، نبود؛ سطوح متکثری در باورها و ارزش‌ها داشت؛ اما بر روی ایدهٔ جمهوری اسلامی توافق کرد. آن اجماع بی‌نظیر همان مفهومی است که اخیراً در پیام «هبری مبنی بر اتحاد نود میلیونی» نیز مطرح شد؛ ما متحقق عینی این اتحاد را در آن فرانامه تاریخی مشاهده کردیم. این ایده در طول زمان دچار چالش‌هایی شده است.

چالش مفهومی ایدهٔ جمهوری اسلامی از فراگیری به فرائت محدود

آن صورت‌بندی مفهومی که چنین فراگیری‌ای را ممکن ساخت، باید بازتولید و احیا شود. با گذشت زمان، نمایندگانی به‌درست یا غلط، تفسیر هایی محدود و مضیق از ایدهٔ جمهوری اسلامی ارائه کردند و این امر، ماهیت فراگیر آن را در پرده‌ای از ابهام فرو برد. یکی از وظایف اصلی حاکمیت، احیای همان گستردگی مفهومی ایدهٔ جمهوری اسلامی است.

عمومیت در سازوکارهای حکمرانی

دوم، توجه به «سازوکارها و حکمرانی» است. مایک مفهوم «حکومت» داریم که به خود آن اندیشه و سازمان فکری آن بازمی‌گردد و یک مفهوم «حکمرانی» یا «حکمرانیها» که معطوف به سازوکارها، رویه‌ها و قاعده‌گذاری‌هاست. شهروندان نسبت خود را با نظام سیاسی از طریق همین قواعد، رویه‌ها، ابزارها و فرایندها برقرار می‌کنند. این سازوکارها باید به سمت عمومیت حرکت کنند و اگر از چنین ویژگی‌یی برخوردارند، این عمومیت باید به تجربه‌ای عینی و ملموس در سطوح مختلف اقتصاد، فرهنگ و سیاست بدل شود. برای مثال، نهاد انتخابات به جامعه این پیام را می‌دهد که برای هرگونه چرخش در قدرت و برای آنکه مردم بتوانند نمایندگان خود را برگزینند یا از قدرت کنار بگذارند، یک سازوکار قاعده‌مند وجود دارد. این نهاد اگر بتواند عمومیت و نمایندگی را تضمین کند و جامعه احساس کند که می‌تواند نمایندهٔ واقعی خود را در عرصه انتخابات بیابد، به کارکرد اصلی خود عمل کرده است. نهاد انتخابات باید متکامل آرای مردم را بپذیرد، شهروندان را نشانه قرار نداده باشد که ویژه‌های متکثر از نقطه عزیمت‌های مختلف ایک ایده‌ه متشکل دفاع کنند. برخی ممکن است به لحاظ هنجاری و ارزشی با شما هم‌نظر شوند؛ برخی به دلیل فرصت‌ها و امکاناتی که برای ایشان ایجاد می‌کنید، با شما هم‌راه شوند. حتی اگر تفاوت‌های هنجاری و ارزشی داشته باشند؛ و برخی دیگر به خاطر نتایج، کارآمدی نظام حکمرانی به شما بپیوندند. این دیدگاه، مسیر پاسخ به تکثر را در تحقق اجماع همپوشان می‌داند. تکثر نباید مانع شود که وحدت از بین‌رفتن آن به دستیابی به اجماع همپوشان دربارهٔ همه مسائل و تصمیمات نامیده شود. برای تحقق عملی آن، باید تعدد مسائلی را که قرار است بر سر آن‌ها توافق کنیم، محدود سازیم تا چنان پیوند نخورد.

۵ اقتدارگرایی سیاسی (دیدگاه مبتنی بر یک‌دست‌سازی): دیدگاه دیگری معتقد است که اجماع را باید از طریق یک‌دست‌سازی به‌دست آورد؛ یعنی باید با استفاده از همه امکانات و سازوکارها، برای ایجاد یک بافت اجتماعی مشترک و همگن دلالت کرد. این امر اگر با اقناع و به‌زبان خوش صورت نگیرد، می‌توان با استفاده از امکانات دیگر و حتی با زور و اجبار به آن دست یافت. این نگرش در میان برخی نیروهای سیاسی در ایران، به ویژه در جریانی که از آن با عنوان «محافظه‌کار یا تدکرم» و جود دارد، کارکرد اصلی آن از بروز اختلافاتی در درون همین جریان شکل گرفت که به دوگانهٔ «چپ» و «راست»، با تمرکز بر موضوعات اقتصادی و تفاوت در رویکردهای فقهی بود.

موج سوم ـ منازعات پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ با دوگانهٔ «اصلاح‌طلبی» در برابر «اصولگرایی» پدیدار شد و تا مقطعی ـ نیروهای سیاسی ذیل این دوگانه قابل تقسیم بودند. اما از مقطعی به بعد، به‌ویژه پس از سال ۱۳۸۴، انتخابات درونی این دو گروه چنان افزایش یافت که دیگر نمی‌توان نیروهای سیاسی را ذیل این دوگانه دسته‌بندی کرد. بااین حال، تا سال‌ها هنوز صورتبندی نزاعی شکل نگرفته بود تا آنکه به‌تدریج، خصوصاً پس از سال ۱۴۰۱، شاهد وضعیتی متکثر در میان نیروهای سیاسی هستیم. امروز، با چهار رویکرد در میان نیروهای سیاسی مواجهیم و می‌توان آن‌ها را در چهار دسته تقسیم کرد:

۱ رویکرد اژدهایی: این رویکرد از یکسو به دنبال بازگشت به شرایط پیش از انقلاب است و از سوی دیگر، با تهاجم نیروی خارجی هم‌راهی یا موافقت دارد. در حیث ۲ روزه دیدیم که